# افشای راز یک قتل در تعداد قرص‌ها

## خاطره‌ای از قاضی محمدتقی شعبانی

**گروه حوادث - مرضیه همایونی: یکی از روزهای گرم تابستان بود. هنوز مشغول رسیدگی به پرونده‌های شعبه بودم که صدای فریاد مردی از پشت در به گوش رسید.**

«دروغ است! خواهرم را کشته‌اند. مگر می‌شود خودش را کشته باشد؟»
از مدیر دفتر خواستم مرد جوان را به داخل راهنمایی کند. وقتی وارد شد، لباس سیاه بر تن و برگه‌ای در دست داشت؛ گواهی فوت خواهرش بود.
از او خواستم آرام باشد و روی صندلی مقابل من بنشیند. چند دقیقه‌ای گذشت تا اندکی آرام گرفت. بعد پرسیدم:
«برایم توضیح بده چه اتفاقی افتاده است؟»
مرد جوان که چهره‌ای آشفته داشت، گفت:
دیروز به ما خبر دادند که خواهرم خودکشی کرده است. اما من باور نمی‌کنم. خواهرم خیلی به زندگی امیدوار بود. برای آینده‌اش برنامه داشت و آرزوهای زیادی در سر می‌پروراند.
چند ماهی بود که با شوهرش اختلاف داشت، اما هر بار که درباره زندگی‌اش از او سؤال می‌کردیم، می‌گفت مشکل خاصی نیست و درست می‌شود. کلاس‌های مختلف می‌رفت تا خودش را سرگرم کند و حتی تصمیم به مهاجرت داشت. چطور ممکن است چنین آدمی دست به خودکشی زده باشد؟»
نام خواهرش را پرسیدم.
گفت: «مریم...»
با شنیدن نام مریم، ماجرای روز گذشته در ذهنم زنده شد. آن روز کشیک قتل بودم که مأمور یکی از کلانتری‌های غرب تهران، مرگ زن جوانی را گزارش کرده بود.
افسر کلانتری گفته بود:
«جناب بازپرس، همسر متوفی او را به بیمارستان منتقل کرده و مدعی است مریم سه قرص برنج خورده و خودکشی کرده است.»
همان زمان دستور انتقال جسد به پزشکی قانونی، تحقیق از کارکنان بیمارستان و احضار همسر مریم را صادر کرده بودم.
چند روز بعد، پزشکی قانونی علت مرگ را مسمومیت ناشی از مصرف قرص برنج اعلام کرد. در نگاه اول، مرگ می‌توانست بر اثر خودکشی باشد؛ اما اظهارات خانواده مریم با این فرض همخوانی نداشت.

### یک تناقض کوچک

چند روز از این ماجرا گذشته بود. مشغول رسیدگی به پرونده قتل جوانی دیگر بودم که در یک نزاع خیابانی به دست دو نفر کشته شده بود. متهمان در همان محل جنایت دستگیر شده، حالا روبه‌رویم نشسته بودند و درباره درگیری توضیح می‌دادند.
در همان زمان متوجه شدم مرد جوانی بیرون اتاق و در دفتر شعبه با بی‌قراری در حال قدم زدن است. مرتب به این‌سو و آن‌سو می‌رفت و هر بار مدیر دفتر از او می‌خواست کمی صبر کند، اما او مضطرب‌تر می‌شد.
تحقیقات پرونده اول که تمام شد، متهمان با بدرقه مأموران از شعبه خارج شدند. از مرد جوان خواستم وارد شود.
گفت: «آقای قاضی، من امیر هستم، همسر مریم. شما مرا احضار کرده‌اید تا درباره مرگ همسرم توضیح دهم. مریم چند روز قبل با چهار قرص برنج خودکشی کرد.»
همان لحظه ذهنم روی یک کلمه متوقف شد: چهار.
خوب به خاطر داشتم که مأمور کلانتری در گزارش اولیه گفته بود همسر مریم مدعی شده او با سه قرص برنج خودکشی کرده است.
حالا همان مرد مقابل من نشسته بود و می‌گفت چهار قرص.
شاید اختلاف یک عدد برای خیلی‌ها مهم نباشد، اما در یک پرونده جنایی، گاهی همین یک عدد می‌تواند مسیر تحقیقات را تغییر دهد.

### آخرین حرف‌های مریم

در همان لحظات، اظهارات کارکنان بیمارستان را به یاد آوردم.
آنها گفته بودند مریم هنگام انتقال به بیمارستان هنوز هوشیاری نسبی داشته است. کادر درمان از او پرسیده بودند چه چیزی مصرف کرده است.
مریم گفته بود کپسول‌های «گل ساعتی» مصرف کرده است؛ گیاهی که برای بیماری‌اش از آن استفاده می‌کرد.
وقتی پزشکان از او پرسیده بودند آیا قرص برنج خورده‌ای؟ منکر شده و گفته بود اصلاً قرص برنج نداشتیم.
این جمله برای من اهمیت زیادی داشت.
زنی که در آخرین لحظات زندگی‌اش، زمانی که هنوز می‌توانست با پزشکان صحبت کند، منکر مصرف قرص برنج شده بود، چطور ممکن بود خودش قرص برنج خورده باشد؟
از طرفی، پزشکی قانونی مسمومیت با قرص برنج را تأیید کرده بود و همسرش هم در روایت‌های مختلف، درباره تعداد قرص‌ها حرف‌های متفاوتی زده بود.
یک طرف، حرف‌های برادر مریم بود که از امید او به زندگی می‌گفت. یک طرف، اظهارات کادر درمان و آخرین حرف‌های خود مریم.
و در طرف دیگر، شوهرش که حالا عدد چهار را بر زبان آورده بود.

### فقط یک سؤال

امیر همچنان مقابل من نشسته بود و تلاش می‌کرد درباره مرگ همسرش توضیح دهد.
من اما بیشتر از آنکه به حرف‌هایش گوش کنم، در ذهنم قطعات مختلف پرونده را کنار هم می‌گذاشتم.
لحظاتی سکوت کردم. بعد به او نگاه کردم و فقط یک سؤال پرسیدم: «متوجه شدم چه کار کردی؟»
واکنش او برایم عجیب بود.
رنگش پرید. پاهایش سست شد و برای لحظه‌ای به دیوار تکیه داد.
چند ثانیه سکوت کرد و سپس گفت: «می‌خواهم اعتراف کنم.»
دیگر سؤالی نپرسیدم. سکوت کردم تا خودش ماجرا را تعریف کند.

### نقشه‌ای برای یک قتل

امیر گفت: «مریم به دلیل مشکلات جسمی به یک پزشک سنتی مراجعه کرده و او برایش گیاه دارویی به اسم گل ساعتی تجویز کرده بود. چون داروی گیاهی طعم خوبی نداشت، مریم آن را آسیاب می‌کرد و داخل کپسول می‌ریخت و مصرف می‌کرد.»
مرد جوان اعتراف کرد، چند ماه قبل در فضای مجازی با دختری به نام نسترن آشنا و به او علاقه‌مند شده است. اما نسترن به او گفته تا زمانی که همسرت را طلاق ندهی نمی‌توانم با تو ازدواج کنم.
از آن روز رفتار امیر در خانه تغییر کرده بود. بیشتر دعوا می‌کرد، دیر به خانه می‌آمد و مرتب به مریم می‌گفت دیگر نمی‌تواند با او زندگی کند. چند بار پیشنهاد طلاق داد، اما مریم قبول نکرد.
امیر گفت: «مهریه مریم سنگین بود و من توان پرداختش را نداشتم. هر روز بیشتر عصبانی می‌شدم تا اینکه فکر قتل به ذهنم رسید.»
اوایل تردید داشت، اما وقتی موضوع را با نسترن در میان گذاشت، به گفته خودش تشویق و تصمیمش قطعی شد.

### داروی مرگ

امیر اعتراف کرد، چهار قرص برنج تهیه کرده و آنها را به صورت پودر درآورده است. سپس این ماده را با همان ماده گیاهی که مریم در کپسول‌هایش مصرف می‌کرد، مخلوط کرده و داخل کپسول‌ها ریخته است.
«می‌دانستم مریم این کپسول‌ها را بدون شک و تردید مصرف می‌کند. فکر می‌کردم با این روش هیچ ردی از خودم باقی نمی‌ماند.»
روز حادثه، مریم کپسول‌ها را مصرف کرده و امیر به گفته خودش فقط نظاره کرده بود.
وقتی حال مریم بد شد، او را به بیمارستان رساند، اما برای پزشکان و پرستاران داستان دیگری تعریف کرد.
مدعی شد زمانی که از محل کار به خانه برگشته، متوجه شده همسرش حال خوبی ندارد و مریم به دلیل اختلافات خانوادگی و افسردگی دست به خودکشی زده است.
حتی زمانی که مریم در بیمارستان گفته بود قرص برنج نخورده، امیر تلاش کرده بود حرف‌های او را بی‌اعتبار کند.
اما یک تناقض کوچک، تمام این سناریو را به هم ریخته بود؛ سه قرص یا چهار قرص؟
امیر سرش را میان دو دستش گرفت و شروع به گریه کرد. شانه‌هایش می‌لرزید.
من به این فکر می‌کردم که اگر آن روز مأمور کلانتری تعداد قرص‌ها را اعلام نکرده بود، اگر امیر در مقابل من عدد دیگری به زبان نمی‌آورد یا اگر این اختلاف یک عدد توجه مرا جلب نمی‌کرد، شاید حقیقت این پرونده هیچ‌وقت روشن نمی‌شد.
گاهی در پرونده‌های جنایی، راز یک قتل در میان ده‌ها صفحه گزارش و صدها خط تحقیقات پنهان نیست؛ گاهی حقیقت در یک جمله کوتاه یا حتی فاصله میان دو عدد خودش را نشان می‌دهد.
امیر برای توضیح درباره خودکشی همسرش به شعبه آمده بود، اما با اعتراف به قتل از شعبه خارج شد و برای ادامه تحقیقات در اختیار کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی قرار گرفت.
آن روز بار دیگر برایم روشن شد که در یک پرونده قضایی، هیچ تناقضی کوچک نیست؛ حتی اگر فقط یک قرص باشد.

---

**نگاه کارشناس**

## جنایت های خانوادگی بدترین راه حل مشکلات

**سرهنگ هادی مصطفایی**
معاون سابق جرایم جنایی کشور

طبق آمار میزان قتل زنان و دخترانی که در محیط خانه و به دست اعضای خانواده کشته می‌شوند، بیشتر از خانم‌هایی است که به هر علتی در خارج از خانه و به دست غریبه‌ها به قتل می‌رسند و به این نوع از قتل‌ها جنایات خانوادگی گفته می‌شود. علت بیشتر بودن قتل‌های خانوادگی هم به این دلیل است که به طور طبیعی افراد خود را در مقابل خطرهای احتمالی بیرونی ایمن می‌کنند، به عنوان مثال اغلب خانم‌ها برای رفت و آمد سوار هر خودرویی نمی‌شوند، در مسیرهای خلوت تردد نمی‌کنند و در کل احتیاط لازم را در نظر می‌گیرند اما در محیط خانه که باید امن‌ترین مکان برای افراد و به خصوص زنان باشد به طور معمول و غیر از موارد استثنا، فرد در چنین محیط امنی انتظار وقوع حوادث و مخاطرات از سوی اعضای خانواده‌اش را ندارد که به فکر دفاع از خود باشد.
همان طور که می‌دانید، قتل‌ها دو دسته هستند، نوع اول جنایاتی که با برنامه‌ریزی قبلی رخ می‌دهد و نوع دوم قتل‌هایی است که در لحظه و آنی و به خاطر عصبانیت و هیجانی رخ می‌دهد. بین این قتل‌ها تفاوت بسیار است. در جنایاتی که شخص به عمد و با نقشه قبلی مرتکب می‌شود، نشان می‌دهد افراد حاضر هستند برای منافع خودشان جان انسان دیگری حتی نزدیکانشان را بگیرند. یعنی به جای حل مشکل با روش‌های مسالمت‌آمیز و منطقی به سراغ بدترین نوع آن یعنی از سرراه برداشتن فرد می‌روند. البته این افراد غیر از اندیشیدن به منافع خودشان انگار شناخت درستی نیز از سیستم قضایی و پلیسی ندارند. متهم چنین پرونده‌هایی به این موضوع توجه نمی‌کند که تیم جنایی می‌تواند با روش‌های پیچیده، ابزارهای مرتبط، امکانات و مهارت‌هایی که دارد دست متهم را رو کرده و راز قتل را هرچند با نقشه قبلی و حساب شده باشد فاش کند که البته آمار کشف قتل‌ها، مهر تأییدی بر این موضوع است.
اما نکته قابل توجهی که در این جنایت‌ها باید بیان شود این است که قتل و از سر راه برداشتن افراد برای رسیدن به اهداف و منافع شخصی هیچ وقت نمی‌تواند به عنوان یک راه حل مناسب انتخاب شود. اینکه جان انسانی را بگیرید به این امید که با حذف آن شخص مشکل حل شود، اشتباه محض است. از سوی دیگر ارتکاب جنایت تبعات قانونی، اخلاقی و روانی برای مرتکب به همراه دارد. شخصی که تصمیم دارد قتلی مرتکب شود، باید فکر کند تا چه زمانی می‌تواند این قتل را مخفی کند و آیا در طولانی مدت این راز برملا نخواهد شد؟ آیا وقتی به حالت عادی برگشت عذاب وجدان به سراغش نخواهد آمد؟ هر مشکلی، کاری، مالی، اختلافات خانوادگی که فرد را به بحران می‌رساند، نباید عامل یک جنایت و از بین بردن فرد باشد. باید فکر کرد و راه حل پیدا کرد نه اینکه دست به جنایت زد.

---

**یک جدول با دو شرح** جدول روزنامه ایران دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید. **۹۱۱۹**

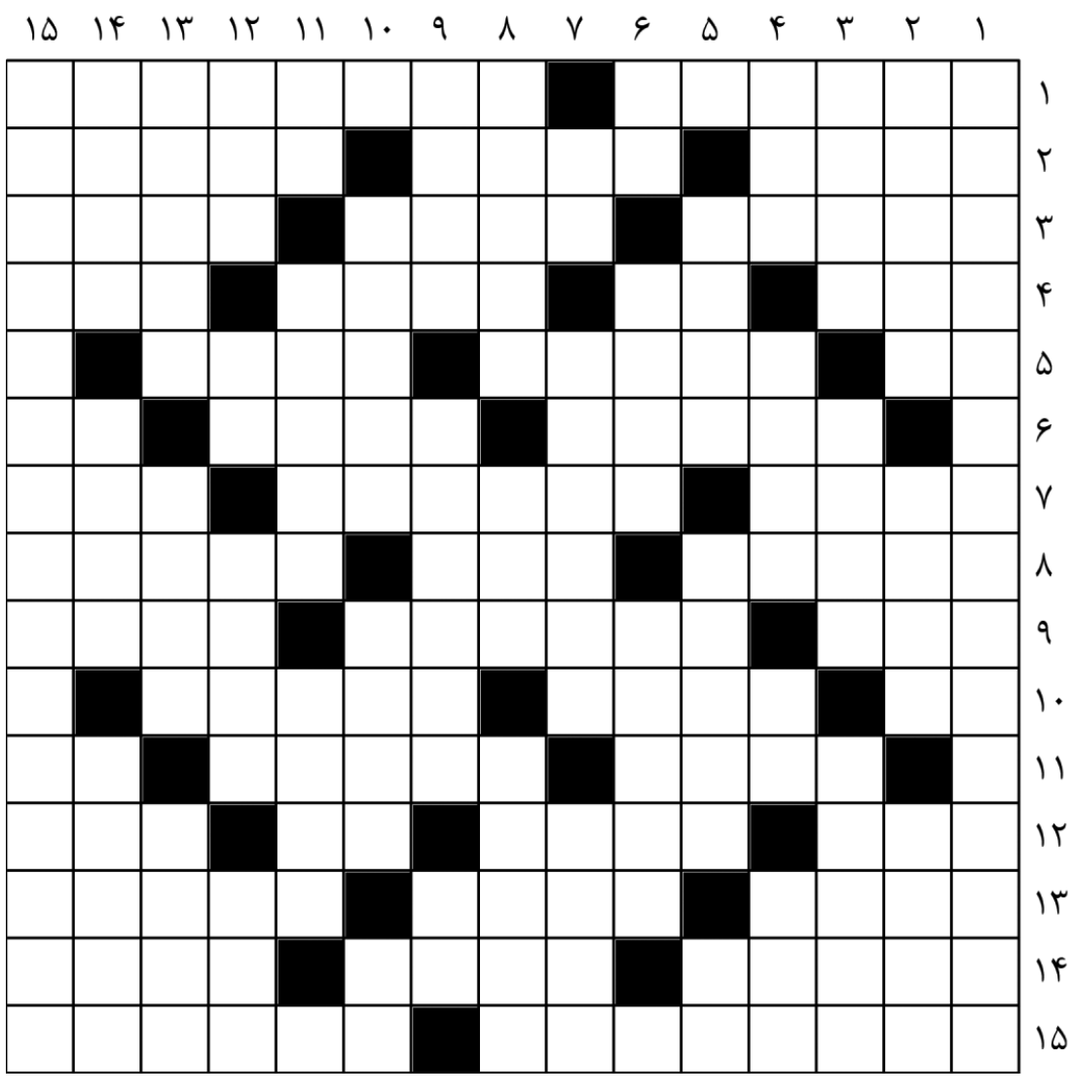

### جدول عادی

**افقی**

۱ - حقیقی و واقعی - هجوم و حمله
۲ - درنگ - دلیل‌ها - پیل الکتریکی
۳ - کشور موسیقی - قابله - هر گوشه زمین فوتبال
۴ - بانگ و صدای بلند - جنس مذکر - محافظ عینک - پول نقد
۵ - حرف روسی - تصدیق و تأییدیه - سال‌ها
۶ - کانون‌ها - گیرنده خانگی - ابر زمینی
۷ - همسایه «تبریز» - منجلاب و مرداب - پسوند ساخت صفت
۸ - مقابل «سفیدی» - سواران - معاشر و مصاحب
۹ - دوست - ناسازگاری - ثبات و بقا
۱۰ - گرفتنی از هوا - پول اروپای متحد - شهری در جنوب استان فارس
۱۱ - گریزان - پونه صحرایی - بدن
۱۲ - سخن بی‌عمل - نوعی کیک کوچک - کلام شگفتی - سبزی غده‌ای
۱۳ - شب اول زمستان - ستاره دنباله‌دار - نوعی درخت
۱۴ - سیاره زهره - زاری - قطب منفی
۱۵ - روز قیامت - جنس ظروف نشکن

**عمودی**

۱ - رشته علمی
۲ - پیروی - بسیار روان - شعله
۳ - چند سفیر - صفت روباه - عددی ترتیبی
۴ - پوچ - جمعی از مردم - بله آلمانی - از کلمات ندایی شاعرانه!
۵ - گوش دهنده - مدد - عضو محبت
۶ - رمق - سوار - میوه شهر کنگاور
۷ - نفس غنیمتی - سریالی در حال پخش از شبکه نمایش خانگی از سید علی هاشمی - علم
۸ - جبران کردن - قوچ - نامی دخترانه به‌معنی ماه‌ها
۹ - شغال - از میوه‌ها - دلیر
۱۰ - خبرگزاری دانشجویان ایران - سازمان خواربار و کشاورزی جهانی - یار «غم»
۱۱ - دمای بالای بدن - کسی که یک اثر هنری را بررسی و ارزیابی کند - تعیین شده
۱۲ - پرنده‌ای کبودرنگ که بیشتر در کنار آب می‌نشیند - پول «ژاپن» - امروزی - نیروگاه شمال
۱۳ - پارچه‌ای نخی - از حبوب آشی - همزاد
۱۴ - مفصل میان ساعد و بازو - پناهگاه - گویش خراسانی
۱۵ - کار عبث و بیهوده

### جدول ویژه

**افقی**

۱ - کارآموز رشته پزشکی - درون شامه قلب
۲ - محبت - به شوق آورنده - نام دخترانه روسی
۳ - شهر «سوئیس» - حلال نیست - بر زیبایی و دوام کفش می‌افزاید
۴ - نماز سر وقت خود - لباس یک‌دست - پیشوای مسیحی - بی‌رنگ و جلا
۵ - از ارکان خانواده - ناگوار بودن - فیلسوف یونانی
۶ - غذای بسته بندی شده - افتادنی بر اندام! - ماهی کنسروی
۷ - پشت - فیلم سعید آقاخانی - بخشش
۸ - فرمانروایی - پیراستن باغبان - اولین حاکم ماد
۹ - مخترع ماشین بخار - مادر زمین‌ها و پاکی - برآمدگی
۱۰ - فلز قیمتی - از هفت‌سین‌ها - چشمه پُرآب
۱۱ - به هیجان آمدن - واحد سطح - رازقی
۱۲ - آموخته لقمان - مداد باریک‌نویس - محصول مرداب - قرمز
۱۳ - تزئین روی پلو - امیدوار - الهه شکار
۱۴ - فراموشی - فیلم «لوئیز لسر» - زنهاری
۱۵ - یکی از داروهایی که توانایی خون برای تشکیل لخته را کاهش می‌دهد - از پدیده‌های جغرافیایی

**عمودی**

۱ - به کسی گویند که تذکرات دیگران را نسبت به رفتارهای ناپسندش فراموش کرده و روز بعد همان‌ها را تکرار می‌کند
۲ - پاک کردن زنگ از فلز - ماه سریانی - مرواریدی در دل دریا
۳ - توانایی - گوی‌ها - مژده دادن
۴ - پدر فرنگی - الهه عشق و جمال - عدد حرکت - حرف ۲۵ الفبا
۵ - صدای تنگی نفس - فراهم‌سازی - بی‌رمق ندارد!
۶ - موضوع آهنگ - فیلم کاوه قهرمان - ناخوش
۷ - ممسک - سریالی به کارگردانی پرویز شهبازی (۱۴۰۴) - سرامیک زینتی
۸ - نیم‌تنه گرم - کلمه تصدیق - چاشنی مسابقات ورزشی
۹ - تصویرگر - بخشی از زنجیره تأمین - عنصر حیاتی برای غده تیروئید
۱۰ - الهه آب‌های روان - گیرنده امواج - حرف انتخاب
۱۱ - درخت زبان گنجشک - شهری در جنوب غربی اراک - به طور لزوم
۱۲ - آینه مقعر - گیاه ناژو - سرگرد قدیم - شهر «مجارستان»
۱۳ - سقز جویدنی - کامل و تمام - افسانه‌سرا
۱۴ - مایع ظرف‌شویی - پرنده‌ای کوچک - عشوه‌گر
۱۵ - اثر «زیگفرید لنتر»

**حل جدول عادی شماره ۹۱۱۸**

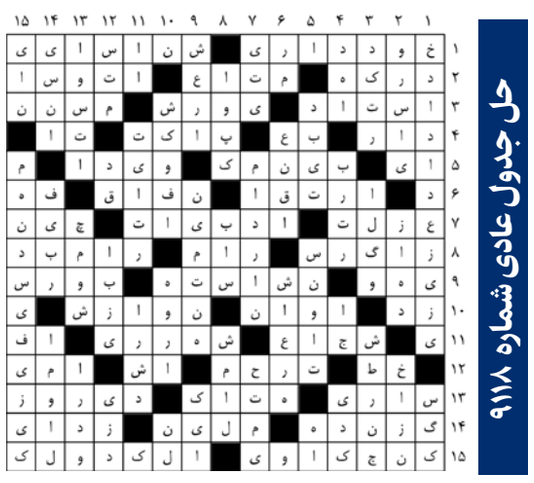
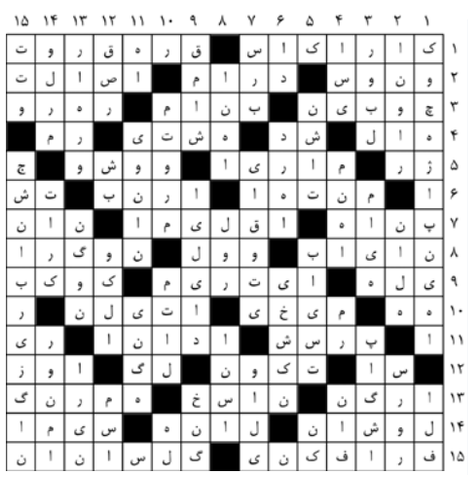
**حل جدول ویژه شماره ۹۱۱۸**